

آینده‌ی جهان و فرجام ادیان از منظر ناراستی‌های موجود در نظریه‌ی پلورالیسم دینی

سید محمد رضوی^۱

چکیده

دین حقیقتی واحد و غیر متکثر می‌باشد و بر خلاف آنچه که پلورالیست‌های متکثراً گرا ادعا کرده‌اند، در تمام دوران پر فراز و نشیب دعوت انبیاء، یکی بیش نبوده است. این دین هرچند نام‌های متفاوتی به خود گرفته، اما خواستگاه تعالیم‌همه‌ی انبیاء قرار داشته است که در شکل عام آن همان اسلام است. البته حقیقت دین ثابت و اما شرایع متغیر و ناماناً بوده‌اند. این دین و این حقیقت واحد در واپسین سال‌های عمر پیامبر، به نیابت از همه‌ی انبیاء و البته به زبان رسول خدا و با معروفی امیر مؤمنان به کمال رسید و نام اسلام را به خود گرفت و ثمره‌ی آن رضایت و خشنودی خداوند بود. و همین دین است که در آخرالزمان مرزهای زمان و مکان را در خواهد نوردید و به دست توانا و با کفایت مصلح و منجی همه‌ی دوران به مردم معرفی شده و دین اسلام جهانی خواهد شد.

کلید واژه‌ها: دین، شریعت، اسلام، جان‌هیک، پلورالیسم، منجی

۱- بیان مسئله

وجود ادیان و مبعوث گشتن انبیاء و پیامبران بی شمار، که در طی ادوار و زمانهای گوناگون، ایفای نقش کرده اند؛ واقعیتی در خور تأمل و حقیقتی انکار ناپذیر است.

آنچه که در این میان بحث برانگیز و سؤال آفرین می باشد، آن است که فلسفه‌ی وجودی این ادیان، و به ویژه ادیان توحیدی و وحیانی آیا تحقق یک هدف واحد بوده است؟ و یا آنکه هر یک از آنها در بطن خود، هدفی متفاوت از اهداف دین دیگر را دنبال کرده اند؟ و اگر ثابت شود که از آدم تا خاتم هدف تمام انبیاء و رسول، یکی بیش نبوده است؛ به دنبال آن این سؤال مطرح خواهد شد که چرا از همان آغازین روزهای هبوط آدمی بر عرصه‌ی خاک، فقط یک دین واحد که خواستگاه آن، تحقق یک هدف واحد است بر خلائق عرضه نشد؟ و چرا با یک نام که همان اسلام است، خود را به بشریت نمایاند؟ و به دیگر سخن، این تعدد ادیان و این تکثر را چگونه باید توجیه نمود؟ آیا این تکثر و تنوع در بطن خود وحدت آفرین می باشد و یا اختلاف برانگیز؟

حق آن است که این وحدت که زاییده‌ی آن تکثر و تنوع می باشد، حقیقتی است که نمی توان آن را نادیده انگاشت. اما در عین حال این حقیقت، واقعیتی تحقق نایافته و جامه‌ی عینیت بر تن ننموده است که باید آن را انتظار کشید! و این حقیقت عینیت نایافته، همان است که در کلام خدای متعال با عنوان «دین حق» از آن سخن به میان آمده است: «**هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَهِّرَ عَلَى الَّذِينَ كُفَّارٌ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ**» (التوبه، ۳۳)؛ اوست که رسول خود را با حدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی ادیان چیره سازد، هر چند مشرکان را خوش نیاید) حقیقتی^۱ که با آمدنش بستر فرمان پذیری بی چون و چرا از پروردگار جهانیان را فراهم خواهد کرد و به تمام امیال و آرزوها و مقاصد پاک انسانی انسان‌های رشد یافته و تعالی گرا جامه‌ی عمل خواهد پوشاند و این همان پایان خوش عالم است که باید آن را انتظار کشید.

۲- هندسه‌ی عالم و نظام حاکم بر کائنات

هندسه‌ی عالم و جغرافیای هستی، بر اصلی خدشه ناپذیر و غیر قابل انکار، بنا گشته است. اصلی که دعوت همه‌ی انبیاء در راستای تبیین آن، معنا و مفهوم راستین خود را باز می یابد. و فلسفه‌ی خلقت و هدف از آفرینش و بود گشتن پدیده‌ها، به واقع در ارتباط و پیوندی ناگسستنی با این اصل لا یتغیر قرار دارد.

اساساً پاسخ به این سؤال که چرا خداوند خلقت را آغاز کرد و از این پدیدار ساختن اشیاء و شکل دادن به نظام کائنات چه هدف و مقصودی را دنبال کرده است؟ می تواند ما را در درک عمیق تر و دریافت هر چه کارآمدتر از فلسفه‌ی ارسال رسمل یاری برساند.

آنچه از مجموع منابع قرآنی و استناد و مدارک روایی موجود استنبط می شود، آن است که گزاره‌هایی چون هدایت و اطاعت و تسليم و معرفت و شناختی که از آن تحت عنوان "معرفة الله" یاد می شود؛ از جمله مهم ترین ارکان فلسفه‌ی

۱- این حقیقت همان ظهور منجی عج است. که با آمدنش بساط باطل را از زمین برخواهد چید: «**وَقُلْ جَا، الْحَقُّ وَزَهْقُ الْبَاطِلِ كَانَ زَهْقاً**» (الاسراء، ۸۱)

ارسال رسل و بعثت انبیاء را تشکیل می دهد^۱. انبیاء مبعوث گشته اند تا با اطاعت و فرمان پذیری از دستوراتشان، نه ایشان بلکه خداوند، اطاعت شود. اطاعتی که بی معیت و همراهی معرفت، ره به مقصود نخواهد برد و هدف غائی از خلقت، تامین نخواهد گشت. از این روست که در آموزه های معصومین و در تفسیر مفهوم عبادت که در آیه‌ی شریفه‌ی «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّةَ وَالْإِنْسَانَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاريات، ۵۶) بر آن تأکید شده، به مفهوم معرفت و شناخت حق تعالی اشاره شده است: (شریف لاھیجی، ۲۶۹ / ۴)

بنابراین در ساختار هستی و نقشه‌ی کلی خلقت، گزینه‌هایی چون، اعتراف به خدای یگانه و اطاعت و معرفت و باور به روز واپسین و پاداش و کیفر از اصول بنیادین آفرینش به حساب آمده است.

۱-۳ ارسال رسل و میثاق انبیاء

ارسال رسل و مبعوث گشتن انبیاء بر اساس عهد و پیمانی است که خداوند از ایشان گرفته است. قرآن کریم از این پیمان با عنوان میثاق غلیظ یاد کرده است. میثاقی محکم و با پذیرش تمام شروط آن و جان فشانی و ایثار در راه تعالی و تجلی آن: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (الاحزان، ۷)؛ و (یاد کن) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از (همه‌ی) آنان پیمانی محکم و استوار گرفتیم.^۲)

و به دنبال آن می فرماید: «لِيَسَالَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَ اللَّكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (الاحزان، ۸)؛ تا (خدای) راستگویان را از صدقشان سؤال کند و برای کافران عذابی در دنای ک کرامه کرده است.^۳)

یعنی بی توجهی به این میثاق الهی که به دنبال آن نا کارآمد گشتن و عقیم ماندن دعوت انبیاء و پیام رسانی آنها را سبب خواهد گشت؛ مژ میان راستی و ناراستی و کفر و ایمان بندگان را مشخص خواهد کرد. و این در حالی است که جهان خلقت در سطح کلان آن و نظام با شعور هستی که با تدبیر الهی، آن به آن، نقش آفرینی می کند؛ بهتر از هر کس دیگر به این امر واقف است که این مسئولیت خطیر نبوت و ابلاغ رسالت را به چه افرادی واگذار نماید: «ذُلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ» (الجمعة، ۴)؛ این (رسالت) فضل خداوند است. آنرا به هر که بخواهد عطا می کند.(طباطبائی، ۱۹ و ۲۷۶ / ۲۷۷)

۲-۳ دین خاتم، بشارت همه‌ی انبیاء

در عین حال که باید به همه‌ی انبیاء الهی و پیام رسانی آنها، اعتقاد داشت و نباید میان ایشان و راه و مرامشان جدایی افکند^۴؛ اما از این نکته نیز نباید غافل بود که انبیاء عظام الهی، همانطور که ابلاغ گران و پیام رسانانی شایسته از سوی خدای متعال و فرستاده شده، به سوی خلق بوده اند؛ در همان حال جملگی بشارت به دین خاتم و ظهور پیامبر ختمی مرتبت و آمدن اوصیاء بر حق ایشان را داده اند. و البته حقانیت این گفتار از نص صریح برخی از آیات و روایات واضح و آشکار می شود. برای مثال این عیسی مسیح است که به گفته‌ی قرآن، اینگونه به آمدن پیامبر بعد از خود، بشارت داده است:

۱- نک: الرعد، ۷، النساء، ۵۹، ۵۶، الاحزان، ۷، ۸۰

۲- لا نفرق بين احد من رسله (البقره، ۲۸۵)

«وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرِيمَ يَا بْنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ الْتُورَاهِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي أَسْمُهُ أَحْمَدُ...» (الصف، ۶): و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل؛ بی تردید من فرستاده‌ی خدا به سوی شما یم، در حالی که آنچه را پیش از من آمده که تورات است تصدیق می‌کنم و به رسولی که پس از من می‌آید و نامش احمد است بشارت می‌دهم.

و نیز او صاف "محمد" و ایمان آورندگان به وی در تورات و انجیل – و به فرمایش قرآن - چنین گزارش شده است: "محمد (ص) فرستاده‌ی خداست؛ و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و) با همیگر مهربانند. همواره آنها را در رکوع و سجود می‌بینی که فضل و خشنودی خدا را می‌جویند. نشانه‌ی (ایمان) آنها اثر سجده‌ای است که در چهره هایشان است. این وصف ایشان در تورات و انجیل می‌باشد." (الفتح، ۲۹)

البته این باور و اعتقاد پیروان ادیان به پیامبر خاتم و به تأسی از انبیاء خود – که باید محقق شود – باید به انکار انبیاء پیشین منجر گردد.

به دیگر سخن، بر پیروان راستین و راست کردار انبیاء گذشته، فرض و واجب است که ضمن ارج نهادن به تمام جان فشانی ها و سختی ها و ناملایماتی که پیامبرانشان در راه اعتلاء دین، متحمل گشته اند؛ به تک تک آنها ایمان داشته و زحمات هیچ یک از آنها را نادیده به حساب نیاورند. از این روست که در آموزه های معصومان (ع) به این نکته‌ی اساسی اشاره شده که اگر کسی برای مثال یکی از انبیاء همچون عیسی را، انکار کند؛ گویی تمام انبیاء را انکار کرده است: «و اعلموا انه لوانکر رجل عیسی ابن مریم و اقر بمن سواه من الرسول لم یومن»؛ بداین‌که اگر کسی عیسی بن مریم را انکار کند و به (حقانیت) دیگر رسولان اعتراف نماید؛ (به کسی ماند که به خدای متعال) ایمان نیاورده است. (کلینی، ۴۴۸ / ۲)

و مؤید این گفتار نص صریح قرآن است که می‌فرماید: «لَا فَرْقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (البقره، ۲۸۵)

بنابر این خواستگاه تشریع تمام ادیان وحیانی و توحیدی، فراهم ساختن بستر لازم، جهت ظهور دین خاتم و آمدن حضرت ختمی مرتبت بوده است که با آمدنش زمینه‌ی ظهور و بروز دین حق – که همان پذیرش ولایت مطلقه‌ی اولیاء و اوصیاء الهی و به ویژه امیر مؤمنان می‌باشد. (حسینی، ۶۸۷ / ۲) – را فراهم خواهد کرد. و این موضع گیری نسبت به معرفی ولی‌خدا در واقعه‌ی غدیر، نه بالاترین رسالت پیامبر، بلکه بالاترین رسالت تمام انبیاء الهی در طول عرصه‌ها و روزگاران متفاوت بوده است که از زبان آن حضرت و به نیابت از همه‌ی پیامبران بیان شده است. هرچند دین در واقعه‌ی غدیر و با معرفی ولی‌خدا به کمال رسید؛ اما جریانات سیاسی به وقوع پیوسته پس از رسول خدا جلوی رشد و نمواً این دین به کمال رسانده شده توسط ایشان را گرفت و مردم در مسیر دین داری با مشکلات فراوانی روبرو شدند.^۱

این مشکلات و مصائب همچنان ادامه پیدا خواهد کرد تا آنکه آن روز و عده داده شده که دروغی در آن نیست فرارسد و منجی و نجات بخش همه‌ی ستم دیدگان تمام دوران ظهور کند. هموکه فجر صادق است (بحرانی، ۲۷۶ / ۸) و حقیقت «والعصر» (صدقه، ۶۵۶ / ۲) و صبح قریبی است (عاملی، ۳۳۵) که غریبانه پیروانش آن را انتظار می‌کشند. هموکه به

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه نک: کتاب «سقیفه» اثر علامه عسگری.

تمام امیال و آرزوهای انبیاء پیشین جامه‌ی عمل خواهد پوشاند و در زمان وی دین حق معنی و مفهوم راستین خود را باز خواهد یافت. اما پیش از آنکه توضیحاتی در خور از دین حق ارائه دهیم، به نظر می‌رسد که نگاهی نیز به اعتقادات پلورالیست‌های تکثر گرایی^۱ داشته باشیم که برای وحدت میان ادیان و اثبات آن، شیوه‌ای متفاوت از آنچه که بیان کرده‌ایم، اتخاذ نموده‌اند.

۱-۴- جان هیک طراح نظریه‌ی تکثر گرایی دینی

جان هیک فیلسوف دین و طراح نظریه‌ی تنوع و تکثر گرایی دینی و یا همان پلورالیسم دینی می‌باشد. او یک فیلسوف مسیحی بحث بر انگیز است که به سال ۱۹۲۲ در انگلستان متولد شد. تحصیلات ابتدایی خود را در کلیسای محلی "انگلیکن" فرا گرفت. ابتدا برای تحصیل در رشته حقوق به دانشگاه هال رفت و پس از گذراندن مدتی از خدمت سربازی برای تحصیل فلسفه به دانشگاه ادینبورگ رهسپار گشت. پس از آن از دانشگاه "آکسفورد" دکترای فلسفه گرفت. وی در آکسفورد از رساله دکترای خود با موضوع تدوین چارچوبی برای معرفت دینی و تحت عنوان "نسبت بین ایمان و اعتقاد" در سال ۱۹۵۰ دفاع نمود و آن را در سال ۱۹۵۷ با عنوان "ایمان و معرفت" منتشر کرد. وی سپس به دانشگاه بیرمنگام رفت و سمت استادی الهیات این دانشگاه را پذیرفت. در این دوران بود که فعالیت‌های علمی، اجتماعی و سیاسی او به طور جدی در راستای ایجاد نزدیکی بین پیروان ادیان مختلف و در قالب تشکیل مراکز مردمی و تألیف کتب تاثیر گذار در این حوزه آغاز شد. به اعتقاد وی نظریه‌ی تکثر گرایی دینی به شکل گیری آگاهی جهانی و پیوستگی فرآگیر آگاهی‌های گستره و پراکنده‌ی ادیان و در ک نسبتاً یکسان اقوام و ملل به مثابه کلیتی متکثر و فراگیر و ارتباط فزاینده‌ی ادیان و فرهنگ‌ها و به گفتگو در آمدن کاربران ادیان مختلف خواهد انجامید. (عزیزی، ۲)

۲-۴- انحصار گرایی و شمول گرایی، پیش در آمدی بو طرح نظریه‌ی پلورالیسم دینی

از جمله آموزه‌های نجات در کلام مسیحی و پیش از طرح نظریه‌ی پلورالیسم دینی آن بود که تنها کسانی فرجام نیک خواهند داشت و از قهر و غضب الهی نجات پیدا خواهند کرد که به ربویت و مرگ فدیه وار مسیح ایمان آورند. بنابر این ایمان نا آورندگان به این آموزه، از ورود به بهشت و رسیدن به سعادت جاودان منع خواهند شد. (حسین زاده، ۱۲۱) در مقابل این دیدگاه تنگ نظرانه، دیدگاه شمول گرایی مطرح گشت.

شمول گرایان بر این باور بودند که پیروان درستکار و صالح دیگر ادیان هم رستگار خواهند شد. چرا که آنها نیز هر چند خود نمی‌دانند، اما به واقع مسیحی هستند. به عبارت دیگر شمول گرایان درب بهشت را کمی بازتر کردند و کسانی که بر اساس ضوابط مسیحیت عمل می‌کردند؛ هر چند مسیحی نبودند را نیز بهشتی به حساب آوردند و به اصطلاح آنها را مسیحیان گمنام نامیدند. و البته به حقانیت مطلق دین مسیح و حقانیت نسبی سایر ادیان حکم می‌کردند (خسرو پناه، ۱۶۶) جان هیک متکلم و فیلسوف پروتستان به این مقدار هم اکتفا نکرد و آن را نیز تنگ نظرانه به حساب آورد. وی اظهار کرد که هر کس با هر عقیده‌ای می‌تواند به بهشت راه یابد؛ به این شرط که از طریق یکی از ادیان به حق توجه نماید و از توجه

۱- واژه پلورالیسم برگرفته از دو واژه‌ی «pluralism» به معنای گرایش می‌باشد. بنابراین اصطلاح pluralism به معنای جمع گرایی و تکثر گرایی می‌باشد و نقطه‌ی مقابل آن «monism» است. (روبر، ۸۱۳)

به خود منصرف گردد. (نبیان، ۱۵) درواقع این دیدگاه برای گشودن درب بهشت بر روی پیروان دیگر ادیان، مرز میان حق و باطل، ثنویت و تثیث و توحید و شرک را برداشت.

البته اعتقاد به این تکثر گرایی ریشه‌ای دیرینه دارد و می‌توان شبیه به این باور را در تفکرات و آراء و اندیشه‌های "ابن عربی" نیز جستجو نمود. این صوفی نام آشنا که تفکرات عرفانیش تاثیرات شگرفی را در تصوف مشرق زمین از خود بر جای گذاشته است، بر این باور است که ادیان و مذاهب یکسانند و صوفی پخته هیچ گاه نباید به این توجه کند که انسان پیرو چه مذهبی است و یا صورت عبادت او چگونه باید باشد؟

از این روست که وی در نوشته‌هایش، فراوان چنین اظهار داشته است: "مبدعاً که تنها به عقیده‌ای خاص پایبند بوده و عقاید دیگران را کفر بدانی! که در این صورت زیان خواهی کرد. بلکه علم به حقیقت مساله را از دست خواهی داد. بنابر این باطن خود را به گونه‌ای پرورش ده تا ظرفی باشد برای پذیرش تمام صورتهای اعتقادی! زیرا خدای متعال برتر و والاتر از آن است که در انحصار عقیده‌ی خاصی در آید. زیرا خود می‌فرماید: «فَإِنَّمَا تُوْكُلُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» (البقره، ۱۱۵)

پس تو را روشن گشت که خدا قبله گاه هر روی کردی است و منظور از این سخن، جز عقاید گوناگون نمی‌باشد. پس همه بر صوابند و هر که بر صواب باشد به پاداش خود خواهد رسید و هر که پاداش یابد، سعادت مند و خوشبخت خواهد شد. (ابن عربی، فصوص الحكم، ۱۱۳) و در جای دیگر چنین می‌نویسد: هر بندۀ ای در باره‌ی پروردگار خویش، اعتقادی خاص یافته است و آن را به اندازه‌ی ذوق و نظر خویش دریافت نموده و از این رو، اعتقاد درباره‌ی خدایان به مانند خود خدایان مختلف و گوناگون است. ولی همه‌ی این اعتقادات صورتهایی از یک اعتقاد است و آن اعتقاد به خدادست. (همان،

(۹۳)

و آنگاه در کتاب ترجمان الاشواق و در قالب چند بیتی از این اعتقاد چنین پرده بر می‌دارد:

عقد الخلاق فی الاله عقائدا
و انا اعتقدت جميع ما عقدوه
(ابن عربی، ترجمان الاشواق، ۱۹۴)

مردم نسبت به خدا اعتقادات گوناگونی دارند و من نیز به تمام آنچه که آنها اعتقاد دارند؛ پایبندم.
این ایيات معروف هم از اوست:

فرمعی لفزلان و دیر لرهبان	لقد صار قلبی قابلاً كل صوره
والواح توراه و صحف لقرآن	و بیت لاوثان و کعبه طائف
ركائبه فالحبّ دینی و ایمانی	ادین بدین الحبّ آنی توجّهت

دلم چنان شده که هر صورتی را پذیرا است. چرا گاه غزالان و دیر ترسایان شده و خانه‌ی بتها و کعبه‌ی طواف گران و الواح تورات و برگهای قرآن.

من سر سپرده‌ی عشقم، هر کجا که کاروان باشکوهش رو کند. پس دین و ایمان من عشق است. (همان، ۴۳ و ۴۴)

پر واضح است که این سخنان بیشتر شبیه به خیال بافی های شاعرانه و شطحیات^۱ صوفیانه می ماند تا واقعیت های قابل طرح و بررسی! علاوه بر آنکه ایرادهای مبنای نیز در آن به چشم می خورد. برای مثال چگونه می توان آین مسیحیت معتقد به تثلیث را که در قرآن صراحتا مورد نفی قرار گرفته و حتی معتقدان به آن کافر معرفی شده اند (المائدہ، ۷۳) با دین اسلام یکسان و برابر بر شمرد؟ در حالی که مقصد آین مسیحیت کنونی شرک آلود و مقصد اسلام توحیدی است؟!

باید خاطر نشان کرد که این نسخه ای درهم تنیده شده از پذیرش همه ای ادیان که توسط جان هیک مطرح گشت؛ به واقع از نگاه خاص وی به مفهوم انسان و حقیقت نشأت می گیرد که همینک به آن خواهیم پرداخت.

و البته قبل از طرح آن باید خاطر نشان کرد که تفسیر دومی از پلورالیسم دینی مطرح است. این دیدگاه معتقد است که پیروان ادیان مختلف می توانند در کنار هم زندگی مسالمت آمیزی را در پیش گیرند. و ضمن رعایت حقوق شهروندی، به اعتقادات یکدیگر نیز احترام بگذارند (گلپایگانی، ۲۲).

این معنا از پلورالیسم قطعاً مورد پذیرش می باشد. و آموزه های دینی ما نیز بر درستی آن صحه می گذارند.^۲

۳-۴- انسان و حقیقت از دیدگاه جان هیک

به اعتقاد جان هیک انسان موجودی جزئی و محصور در حصار فردیت خود تعریف می شود. و دامنه ای شناخت او کاملاً محدود به شرایط فردی وی می باشد. در نتیجه وی حقیقت فی نفسه را برای انسان غیرقابل دستیابی می دارد. در این نگرش انسان جزء جدا شده ای از کل است و توانایی او محدود به حواس و عقلی است که خود مقید و محدود می باشد. بنابراین انسان صرفاً قادر به درک جزئی از حقیقت و یا حقیقت جزئی است. (عزیزی، ۲)

در این باور حقیقت در مفهوم حقیقی حقیقت، از تیررس فهم و ادراک انسانی خارج است. و هیچ انسانی حتی انبیاء و بنیانگذاران دینی نمیتوانند حقیقت فی نفسه را تعریف و یا تجلی بخشنند. به اعتقاد هیک بنیانگذار یک دین صرفاً تجربه ای محدود خود را از این حقایق بیان می کند؛ تجربه ای که متفاوت با تجربه ای بنیان گذار دیگر است. و هیچ یک از این تجربیات منطبق بر حقیقت فی نفسه نیست. و در نتیجه نمیتواند جامع باشد. زیرا هر دین تکه یا قطعه ای از حقیقت است. و این قطعات در کنار هم با سیر تاریخی خود مفهومی کامل تر از حقیقت را می سازند. بدون آنکه هیچ گاه به حقیقت کامل نائل شوند. بنابراین در این دیدگاه به حقیقت ثابت و مطلق جهان شمول وقوعی نهاده نمی شود. (همان، ۳۰ و ۱۶)

در واقع تفکرات جان هیک بر پایه شکاکیت و نسبی انگاری نسبت به مفهوم حقیقت بنا گشته است. و پذیرش چنین دیدگاهی به انکار دین کامل خواهد انجامید. زیرا در آن صورت دین حاصل تجربه دینی و شخصیت نبی و نه وحی الهی خواهد بود. به دیگر سخن دین عبارت خواهد بود از تجربه ای پیامبر از تجلی خداوند. و هر پیامبری هم این تجلی را به نحوی تجربه کرده است. ولذا همه ای این تجارب الهی در حد خود قابل اعتنا می باشد. و چه بسا بتوان پارا از این نیز فراتر گذاشت و معتقد به بسط تجربه ای نبوی شد. و عارفان و صاحب دلان و اهل طریقت را نیز در این تجربه شریک گردانید.^۳

۱- شطح کلمه و گفتاری است که بوی سبک سری و دعوی می دهد و آن به ندرت از اهل طریقت صادر می شود. (ابن عربی، رسائل، ۲/۳۰)

۲- برای نمونه نک: البقره، ۲۵۶ و الممتحنة، ۸

۳- برای مطالعه ای بیشتر نک: مقاله ای صراط های مستقیم، اثر عبدالکریم سروش، مجله کیان، ش ۳۶

۵- نسخ شرایع و نه ادیان

هر چند عده ای در نقد پلورالیسم دینی مسئله‌ی نسخ ادیان را مطرح کرده اند؛ (مطهری، ۲۸۹) اما به نظر می‌رسد آنچه در اینجا نسخ گشته است، نه حقیقت دین، بلکه شریعت‌هایی است که در عصر انبیاء یکی پس از دیگری به دنبال هم آمده‌اند. بنا براین از همان ابتداء تشریع، دین یکی بیش نبوده است اما در هر دوره‌ای از تاریخ انبیاء، خود را در سطحی کامل تر و رشد یافته تر و با احکامی تازه و خود ساخته تر نمایان کرده است.

قرآن کریم در این رابطه چنین می‌گوید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَّرَفَّوْا فِيهِ.....﴾ (الشوری، ۱۳) برای شما [مسلمانان] از دین همان را تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود و آنچه به تو وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم که دین را برابر با دارید و در آن تفرقه نکنید.

اساساً حقایقی چون یکتاپرستی و اعتقاد به انبیاء و روز واپسین از جمله امور نسخ ناپذیر می‌باشد. به دیگر سخن هندسه‌ی عالم خلقت و جغرافیای هستی بر پایه‌ی همین اعتقادات بنیان گذارده شده است. آدمی خلق گشته است تا او به یگانگی شناخته و عبادت شود. و این یگانگی و یکتا بودن خالق، وجه مشترک دعوت همه‌ی انبیاء است که نسخ ناپذیر می‌باشد. بنابراین اصول کلی حاکم بر دعوت انبیاء از آغاز تا ختم نبوت یکی بیش نبوده است. اما در شکل اجرا و به خاطر احکام تازه و سطح مخاطب، شکلی تازه پیدا نموده است.

در مقابل و چنانکه گفته شد برخی با آمدن دین خاتم بر نسخ ادیان گذشته پای فشرده اند. شهید مطهری در این رابطه چنین می‌نویسد: «البته این مسئله در اسلام از دیرباز مطرح بوده و هم اینک نیز میان طبقات مختلف از جاهم و عاقل و بی‌سود و تحصیل کرده مطرح است که آیا کارهای خیر افراد غیر مسلمان مقبول است یا خیر؟! اگر مقبول است پس چه فرقی می‌کند که انسان مسلمان باشد یا نباشد؟» (مطهری، ۲۸۹)

این اختلاف دیدگاه از آنجا ناشی می‌شود که به اعتقاد ایشان دین حق در هر زمان یکی بیش نبوده و بر همه لازم است که به آن پیونددند. اما آنچه به حقیقت نزدیک تر است آن است که دین حق نه در هر زمان بلکه در تمام زمان‌ها یکی بیش نبوده است. اما بروز و ظهور این دین حق با تمامیت آن و به کمال رسیدنش - و همانطور که در ابتداء مقاله به عرض رسید - حقیقتی است به وقوع ناپیوسته که آمدنش را باید انتظار کشید. که عن قریب به آن خواهیم پرداخت.

به نظر می‌رسد پاسخ به این سوال که آیا ادیان منسوخ گشته‌اند یا خیر؟

در گرو لحظ کردن تفاوت میان دین و شریعت باشد.

دین امری ثابت (الشوری، ۱۳) و اما شرایع^۱ متغیرند. دین که همان اسلام و به معنای عام، همان تسلیم گشتن است؛ در تمام شرایع ثابت است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹) یعنی روح تمام شریعت‌های توحیدی، همان توحید در

۱- شریعت اخض از دین است و دین در مفهوم کلی آن شامل همه شریعتها می‌شود (قرشی، ۴/۱۷)

ساحت عقیده و عمل است. اما هر شريعت با شريعت دیگر فرق می کند: «**لِكُلٌ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ**» (المائدہ، ۴۸): ما برای هریک از شما شريعت و راه روشنی قرار دادیم. و شريعت های پسین، شريعت های پیشین را ننسخ می کنند. زیرا شرایع دربردارنده‌ی دستورات جزئی و فروعی متناسب با ابعاد طبیعی و مادی آدمی و خصوصیات فردی و قومی افراد و متناسب با مقتضیات زمانی و مکانی می باشند که قابل تغییر هستند. (جوادی آملی، ۱۱۸)

از این روست که عیسی مسیح خطاب به بنی اسرائیل و پیروان موسی چنین می گوید: «**وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْيَتَامَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحُكْمَةِ وَلَا يَأْتُكُمْ بَعْضُ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَأَقْتَلُو اللَّهَ وَأَطْبِعُونَ**» (الزخرف، ۶۳)؛ و هنگامی که عیسی دلایل روشن برای آنها آورد؛ گفت: همانا برای شما حکمت آورده ام و آمده ام تا برخی چیزها را که در آن اختلاف می کنید، برایتان بیان کنم. پس از خدا بررسید و از من اطاعت کنید.

بنابراین اگر پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی^۲ است. (الاحزاب، ۴۰)، طبیعتاً شریعتش نیز آخرین شریعت است. زیرا فقط این رسول است که می تواند شریعت بیاورد و با آمدن پیامبر اسلام رسالت به اتمام رسیده است. و اگر قبول کنیم که شریعت آخرین پیام آور الهی، آخرین شریعت است. پس باید همه به آن بگروند. چرا که با آمدن آخرین شریعت، شرایع قبلی - و نه حقیقت دین - نسخ میشوند. و الا اگر نسخ نشوند؛ آمدن شریعت بعدی بی فایده و لغو خواهد بود. موید این گفتار حدیث ذیل است که از رسول خدا چنین روایت شده است: «ان الله عز و جل جعل كتابی المهيمن على كتب الانبياء الناسخ لها»: خدای عز و جل كتاب مرا حاکم و مسلط بر كتب انبياء و ناسخ آنها قرار داده است. (مجلسی، ۲۹۲/۹)

افزون بر آن با توجه به تحریف هایی که در کتاب های ادیان گذشته رخداده است؛ عقل نیز حکم می کند که باید به دین جدید روی آورد.

۶- دین کامل خواستگاه همه‌ی انبياء

چنانکه پیش تر نیز اشاره رفت، همه‌ی انبياء الهی بشارت دهنده به دین خاتم بوده اند. دینی که ابلاغ آن بالاترین وظيفه‌ی رسول خدا معرفی شده است؛ که عدم ابلاغ آن، عدم ابلاغ رسالت را به همراه خواهد آورد. و تمام زحمات و ناملايماتی را که رسول خدا در طی دوران نبوت متحمل گشته است را بی ثمر خواهد گذاشت: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلْغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ...» (المائدہ، ۶۷)؛ به دیگر سخن این وظيفه‌ی خطیر که بر دوش پیامبر سنگینی می کند و برای ابلاغ آن باید نهایت تلاش خویش را به کار گیرد^۳، با تمام وظایفی که در طی بیست و اندی سال انجام داده، نه تنها برابری می کند، بلکه چه بسا از آن برتر نیز می باشد. بدین خاطر است که خدای متعال خطاب به حضرت ختمی مرتبت می فرماید: «**قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ**» (سبا، ۴۶)؛ بگو: من فقط شما را یک اندیز می دهم. و آن پند و اندیز پذیرش ولايت مطلقه‌ی امير مومنان و ائمه‌ی هدی می باشد که دین به مدد پذیرش ولايت آنها به کمال خواهد رسید. (قمی، ۲۰۵/۲)

۱- شرعه و شريعة در کلام عرب عبارت از محلی است که انسان و چهار پا برای بهره مندی و سیراب شدن از آب به آن ورود پیدا می کند. در واقع شريعت انبياء نیز مجموعه‌ی قوانین و دستوراتی است که باید مورد توجه و خواستگاه انسانها در بهره مندی از آن قرار گیرد. (این منظور، ۱۷۵/۸، ۱۷۵/۸)

۲- یا علی! انت منی بمنزله‌ها رون من موسی الا انه لا نبی من بعدی (احتجاج، ۱/۱۲۶)

۳- «فَإِنْ مَعَ الْعَسْرِ يَسِرًا أَنْ مَعَ الْعَسْرِ يَسِرًا فَإِذَا فَرَغْتَ مِنْ نِبْوَتِكَ فَانْصِبْ عَلَيَا وَصِبِّا» (بهرانی، ۸/۳۱۵)

البته قرآن کریم در برخی از آیات دیگر نیز مردم را به پذیرش امر خطیر ولایت فرا خوانده است^۱: «إِنَّ هُذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْأَقْوَمَ» (الاسراء،۹): بی تردید این قرآن به [راهی] استوارتر فرامی خواند) و آن را پاینده و استوار تر راه اولیا خدا و پیروی از ایشان است.(حسینی،۲۷۹/۱)

در آنچه در روایت ذیل و در تفسیر آیه‌ی چهل و پنج از سوره‌ی زخرف آمده است، نشان از آن دارد که پذیرش ولایت اهل بیت و اعتراف به آن در کنار اقرار به توحید و نبوت رسول خدا، وجه مشترک دعوت‌های انبیا را تشکیل داده است. و نیز در تمام کتب انبیاء سلف پس از توحید و اقرار به نبوت حضرت خاتم، بر پذیرش ولایت اوصیاء بر حق ایشان، بیش از هر چیز دیگر تاکید شده است.(حسینی،۳۴و۳۳/۱)

در آیه‌ی چهل و پنجم از سوره‌ی زخرف چنین می‌خوانیم: «و از رسولان ما که پیش از تو فرستادیم بپرس که آیا به جز خدای رحمان خدایان دیگری را که عبادت شوند، قرار داده ایم.»

البته این آیه که با طرح یک سؤال آغاز شده است، در بطن خود سؤال دیگری را به ذهن تداعی می‌کند و آن این است که این پرسش و پاسخ میان رسول خدا و انبیاء سلف در چه زمانی و چگونه انجام پذیرفته است؟ آنچه گفتتنی است آن است که قرآن در پاسخ به این سؤال سکوت اختیار کرده است و مارا بر اساس شریفه‌ی «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (النحل،۴۳) به اهل بیت پیامبر و اگذار نموده است. (مجلسی،۲/۹۰) در ذیل این آیه و در روایات معصومان حدیث ذیل جلب نظر می‌کند که در طی آن امیر مؤمنان چنین می‌فرماید: «این تکلم میان رسول خدا و انبیاء سلف در شب معراج و در بیت المعمور و آسمان چهارم - که محل استقرار آنها می‌باشد - صورت پذیرفته و همه‌ی انبیاء در پاسخ به این سؤال پیامبر که آیا خدایان دیگری هستند که جز خدای رحمان شایسته عبادت باشند، اعلام کرده اند که عبادت ویژه‌ی خدای رحمان است و خطاب به پیامبر خاتم چنین عرضه داشته اند: ای رسول رحمت بدان که ما طائفه‌ی انبیاء جملگی با اعتراف به توحید و اقرار به نبوت تو و پذیرش ولایت اوصیاء تو مبعوث گشته ایم.» (حسینی،۵۶۴/۲)

بنابراین آنچه از مجموع آیات و روایات استباط می‌شود آن است که آینده بشر و فرجام تمام ادیان اسلامی، به پذیرش یک دین واحد خواهد انجامید. همان دینی که به عنوان اسلام در آیه «اکمال الدین» (المائدہ،۳) معرفی و توسط پیامبر به جهانیان ابلاغ شد.

همان دینی که خدای متعال جزء به پذیرش آن به چیز دیگری رضایت نخواهد داد. (آل عمران،۸۵) و همان دینی که با آمدن منجی، حلوات و شیرینی آن چنان به ذائقه مردم خوش خواهد آمد که بی هیچ جبر و اکراهی فوج فوج به آن خواهند گردید. (النصر،۱و۲)

و زمینه‌ی تحقق آیه‌ی شریفه‌ی «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كُلُّهُمْ لَوْكَرَهُ الْمُشْرِكُونَ» (الصف،۹) را فراهم خواهند کرد. و این است پایان خوش جهان که هندسه‌ی عالم و به تدبیر الهی از ابتداء تا به فرجام، بر پایه‌ی آن بنیان گذارده شده است.

۷- نتایج مقاله

فلسفه‌ی وجودی بعثت انبیاء و ارسال رسل در مقاطع مختلف تاریخ، تحققی یک هدف واحد بوده است. هر چند شریعت آن‌ها با یکدیگر متفاوت بوده، اما اصول کلی دعوت انبیاء که مخاطبین خود را به یکتا پرستی و پذیرش روز و اپسین فراخوانده‌اند، یکی بیش نبوده است.

این هدف واحد، به واقع استقرار دین حق و جهانی شدن اسلام می‌باشد. هر چند این دین در غدیر خم و از زبان رسول خدا و به نیابت از همه‌ی انبیاء، به مردم شناسانده شد و به دیگر سخن دین به کمال رسید؛ اما بستر لازم برای پذیرش آن در سطح کلان فراهم نگشت و البته فرجام ادیان و آینده‌ی بشر به گونه‌ای رقم خواهد خورد که آن دین حق که همان اسلام است مرزهای زمان و مکان را در خواهد نوردید و به دست مصلح آسمانی جهانی خواهد شد.

منابع و مأخذ

۱- قرآن کریم

- ۲- ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه ای منصور پهلوان، چاپ سوم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۷ ه. ش
- ۳- ابن عربی، محمد ابن علی، ترجمان الاشواق، بیروت: ۱۳۸۱ ه. ق
- ۴- همو، رسائل، حیدرآباد دکن، ۱۳۶۱ هـ
- ۵- همو، فصوص الحكم، تصحیح ابو العلاء عفیفی، بیروت: ۱۳۶۵ هـ
- ۶- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، بیروت: لبنان، بی تا
- ۷- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه ای دارالمجتبی، قم: ۱۴۲۸ هـ، ق، ۲۰۰۷ م
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲ هـ، ش
- ۹- حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، مؤسسه ای امام خمینی، قم: ۱۳۸۵ هـ، ش
- ۱۰- حسینی استرآبادی نجفی، سید شرف الدین، تأویل الایات الظاهره فی فضائل العترة الطاهره، مدرسه الامام المهدي، قم: ۱۴۰۷ هـ، ق، ۱۳۶۶ هـ، ش
- ۱۱- خسرو پناه، عبدالحسین، کلام جدید، مرکز مطالعات حوزه، قم: ۱۳۸۱ هـ، ش
- ۱۲- ربانی گلپایگانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، اندیشه معاصر، تهران: ۱۳۷۶ هـ، ش
- ۱۳- روبرت، پل، میکروروبر، کتاب برای همه، چاپخانه اتاق چاپ
- ۱۴- شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد شیخ علی، تفسیر شریف لاهیجی، مؤسسه ای مطبوعاتی اعلمی، تهران: ۱۳۶۳ هـ، ش
- ۱۵- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه ای اعلمی، بیروت: لبنان، ۱۴۱۱ هـ، ق، ۱۹۹۱ م
- ۱۶- طرسی، احمد بن علی بن ابی طالب، احتجاج، ترجمه ای بهزاد جعفری، دارالکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۸۱ هـ، ش
- ۱۷- عاملی، ابوالحسن ابن محمد طاهر، مرآة الانوار و مشکاة الاسرار، مؤسسه ای دارالمجتبی للمطبوعات، قم: ۱۴۲۸ هـ، ق، ۲۰۰۷ م
- ۱۸- عزیزی، علی، ماهنامه آفتاب، سال دوم، شماره ۱۰، آذر ۸۵
- ۱۹- قمی، ابوالحسن، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تصحیح سید طیب موسوی جزائری، دارالسرور، بیروت: لبنان، ۱۴۱۱ هـ، ق، ۱۹۹۱ م
- ۲۰- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۲ هـ، ش
- ۲۱- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الكافی، قم: دارالحدیث، ۱۴۳۰ هـ، ق، ۱۳۸۸ هـ، ش
- ۲۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار، مؤسسه ای الوفاء، بیروت: لبنان، ۱۴۰۳ هـ، ق، ۱۹۸۳ م
- ۲۳- مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ هـ، ش
- ۲۴- نبویان، سید محمود، پلورالیزم، اندیشه ای معاصر، تهران: ۱۳۸۱ هـ، ش.